

مریم رجوی: مردم و تاریخ ایران در جاده پیروزی محتوم حرکت می‌کنند**۲۱ تیر ۱۳۹۸**

سخنرانی در نمایشگاه ۱۲۰ سال مبارزه مردم ایران برای آزادی

دوستان عزیز،

خانم‌ها، آقایان،

برای من مایه خوشحالی است که به شما در اشرف ۳، خوش آمد بگویم. بار دیگر از شما به خاطر تلاش‌هایتان در حمایت از اشرفیان و مقاومت ایران قدردانی می‌کنم. تلاش‌هایی که سرانجام به انتقال امن و جمعی مجاهدین منجر شد. این یک موفقیت بزرگ بود که شما خود بخشی از آن هستید.

آخوندها و پاسداران، قتل‌عام پیشتازان و رزمندگان آزادی را می‌خواستند. اما ما در این کارزار آن‌ها را شکست دادیم. این فرازی در مبارزه برای یک ایران آزاد بود. و مطمئنم شما به تلاش‌هایتان در کنار اشرفیان تا رسیدن به تهران و ایران آزاد و دمکراتیک ادامه خواهید داد.

امروز در اشرف ۳، در نمایشگاه ۱۲۰ سال مبارزه مردم ایران برای آزادی، جمع شده‌ایم. مبارزه‌یی با فراز و نشیب بسیار، با بسیاری شکست‌ها و پیروزی‌ها و با اشک‌ها و لبخندهای یک ملت اسیر و تحت ستم و سرکوب از جانب دو دیکتاتوری سلطنتی و سپس یک استبداد دینی. اما این مسیری است رو به پیش با پیروزی محتوم. ما راه خود را از میان جوخه‌های اعدام، قتل‌عام، موشک‌باران، بمب‌گذاری‌ها و آن لیست‌گذاری‌ها باز کردیم که شما در کنار زدنشان همراه ما بودید.

بارها مانند ققنوس، آن پرنده افسانه‌یی سوختیم اما از خاکستر خود برخاستیم و از میان خصومت‌های بیمارگونه و کارزارهای شیطان‌سازی و تروریسم افسارگسیخته، سر بلند کردیم. آخوندهای حاکم بر ایران می‌خواهند بگویند آلترناتیو معتبری در کار نیست و سازمان مجاهدین پایگاه اجتماعی ندارد. اما تاریخ، با پایداری ما و مردم ما، آخوندها را به سخره می‌گیرد.

حلقه مفقوده مبارزات ۱۲۰ ساله مردم ایران

مبارزه ۱۲۰ ساله مردم ما، حلقات مفقوده برای پیروزی محتوم را یک به یک با پرداخت بهای سنگین پیدا کرده است. تشکیلات منسجم و مبارزه سازمانیافته، با یک نیروی مصمم و آبدیده و آماده فداکاری، یکی از حلقات

مفقوده جنبش‌های قبلی مردم ایران بود که باعث شد به‌رغم همه فداکاری‌ها، آن مبارزات به نتیجه نرسند. اما حالا اشرف ۳ نماد مقاومت سازمانیافته مردم ایران برای آزادی است.

وقتی من قسمت‌هایی از این نمایشگاه را دیدم، به‌رغم این که خودم بیش از ۴۰ سال در تمام لحظات و فراز و نشیب‌های این مقاومت بوده‌ام، اما در مقابل واقعیت این زنان و مردان و عظمت این مقاومت، و از سوی دیگر جنایت‌های رژیم آخوندی علیه بهترین فرزندان مردم ایران، باز شگفت‌زده شدم. فرصت نیست که تاثیرگذاری عمیق صحنه‌ها را برایتان بگویم. خودتان از نزدیک می‌بینید. از یک طرف ابعاد عظیم جنایت و از طرف دیگر ابعاد عظیم فدا، ایثار، ایمان، و حماسه‌های مقاومت عظیم پیشتان مردم ایران، واقعا شگفت‌انگیز است.

البته این نمایشگاه، تنها گوشه‌یی از تاریخ مبارزه مردم ایران برای آزادی را به نمایش می‌گذارد.

ملت ما در ابتدای قرن بیستم توانست در انقلاب مشروطه، دیکتاتوری مطلقه سلطنتی را پس بزند. اما در کمتر از ۱۵ سال در فقدان زیرساخت‌ها و نهادهای دموکراتیک، استبداد دوباره چیره شد. آزادیخواهان در فقدان رهبری و تشکیلات و سازماندهی، سرکوب شدند و با کودتای رضاخان، یک دیکتاتوری دیگر برقرار شد.

سی سال بعد، در سال ۱۳۳۰، دکتر مصدق رهبر جنبش ملی شدن نفت، اولین و تنها دولت واقعا ملی و دموکراتیک را در ایران تشکیل داد. اما در کمتر از دو سال و نیم در یک کودتای سیاه سرنگون شد. مصدق به زندان افتاد و فاطمی وزیر خارجه او اعدام شد.

دیکتاتوری سیاه شاه برای ۲۵ سال دیگر بر ایران حاکم شد.

اگر مصدق فرصت می‌یافت که سنت دموکراتیک را در ایران نهادینه کند، امروز چهره ایران و منطقه ما متفاوت بود و بدون تردید بنیادگرایی و افراطی‌گری چنین میدانی پیدا نمی‌کرد.

ولیعهد واقعی شاه، خمینی بود. در دیکتاتوری تک‌حزبی سلطنتی، احزاب سنتی از دور خارج شده بودند. در فقدان آزادی و احزاب سیاسی، کسی جز خمینی باقی نمانده بود.

شاه، رهبران مجاهدین و همه نیروهای مترقی را اعدام کرد یا به زندان انداخت و چنین بود که خمینی، به‌عنوان مرجع دینی در تبعید، فرصت پیدا کرد برامواج قیام‌ها و انقلاب مردم ایران سوار شود.

در واقع او انقلاب مردم ایران را به سرقت برد و از ابتدا، دیکتاتوری دینی و به قول خودش، سلطنت مطلقه فقیه را برقرار کرد. اما به‌رغم همه جنایت‌ها و قتل‌عام‌ها نتوانست شعله آزادی را خاموش کند.

آزادی، آرمان انقلاب ضدسلطنتی

سازمان مجاهدین تحت رهبری مسعود رجوی که به تازگی و با قیام مردم از زندان آزاد شده بود، از همان روز اول با شعار آزادی، پرچم مبارزه با دیکتاتوری دینی و ولایت فقیه را برافراشت. او اجازه نداد خمینی چهره سفاک خود را پشت ماسک مذهب پنهان کند. و اجازه نداد که به ثبات و استقرار خلافت ابدمدت شیطانی، تحت نام اسلام دست پیدا کند.

با شعار صلح و آزادی اجازه نداد خمینی جنگ ناعادلانه هشت ساله با عراق را ادامه دهد. جنگ خمینی با شعار

فتح قدس از طریق کربلا و عراق، تنها در طرف ایران یک میلیون کشته و یک میلیون مجروح و معلول باقی گذاشت. همراه با هزار میلیارد دلار خسارت و ۴ میلیون آواره و ۵۰ شهر سوخته. مسعود رجوی در سال ۱۳۶۰ شورای ملی مقاومت و شش سال بعد ارتش آزادیبخش ملی ایران را بنیان گذاشت. در همان اوایل ورود خمینی به ایران، در دیداری که مسعود با او در تهران داشت، خمینی به مسعود گفت شما جوان هستید و جوان‌ها به حرف شما گوش می‌کنند. چند خط بنویسید کسانی که مذهبی نیستند حق فعالیت سیاسی ندارند و راه برای شما باز خواهد بود. مسعود پاسخ داد که نمی‌تواند این کار را بکند. زیرا مردم انقلاب کرده‌اند برای آزادی و از نظر ما اسلام دین آزادی است. خمینی سریعاً فهمید که مجاهدین حاضر نیستند آرمان و اعتقاد خود به آزادی را به‌خاطر کسب جاه و مقام ذبح کنند.

۴۰ سال نبرد بین استبداد و آزادی

این آرمان، در ۴۰ سال، ۱۲۰ هزار شهید آزادی داشته است. از جمله ۳۰ هزار تن، تنها به‌خاطر ایستادگی بر سر نام مجاهد خلق در سال ۶۷ قتل‌عام شدند و نیم میلیون نفر دستگیر و سبعانه شکنجه شدند. خواهران زندانی ما را روزها و هفته‌ها در قفس، به‌صورت چمباتمه نگه می‌داشتند تا تسلیم شوند. برخی از زندانیانی که این شکنجه را برای ماه‌ها تحمل کردند، امروز در اینجا حضور دارند. شکنجه‌های وحشیانه‌ی مثل شکنجه مادر در مقابل فرزند و بالعکس، آویزان کردن زندانی از سقف و شکنجه‌های دیگر. ولی با این همه نتوانستند آن‌ها را در هم بشکنند. مقاومت این چنین ادامه یافت و در اشرف و لیبرتی امتداد و گسترش پیدا کرد. جنایات آخوندها، در اشرف و لیبرتی با ۲۲ ضرب الاجل طی یک دهه، محاصره پزشکی، شکنجه روانی با بیش از ۳۰۰ بلندگو برای دو سال و ۲۹ حمله زمینی و هوایی، زرهی و موشکی شامل ۷ حمام خون و قتل‌عام ادامه یافت. این قیمتی بود که هر کدام از این مجاهدان، با تمام وجودشان و با عواطفشان پرداختند. از هر کدام که سوال کنید به شما خواهند گفت که پایداری آن‌ها مبتنی بر سه عنصر بود: اول انتخاب آگاهانه راه خدا و خلق، یعنی مسیر تکامل و تاریخ، دوم انتخاب آگاهانه آرمان آزادی مردم ایران و قیمت دادن برای آن، و آن گاه ظرف مناسب برای تحقق این آرمان یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران که آخوندها ۴۰ سال است با تمام قوای اهریمنی خود در صدد نابود کردن آن هستند. صحنه سیاسی ۴۰ سال گذشته در ایران سراسر، نبردی است بین استبداد و آزادی که مجاهدین پیشقراول آن هستند. در ایران از شمال تا جنوب، هیچ شهری نیست که از خون آن‌ها گلگون نشده باشد. اشرف سرفراز و قدرتمند به پا خاسته است. اما امروز ما به یک سرفصل تاریخی رسیده‌ایم. اشرفی که بار دیگر سرفراز و قدرتمند به‌پاخاسته و بر تارک این

مقاومت می‌درخشد، اشرفی که در قالب ۱۰۰۰ کانون شورشی در همه جای ایران تکثیر شده است. و یک جامعه انفجاری که دیگر حاضر به تن دادن به رژیم آخوندی نیست و خواستار سرنگونی آن است. در مقابل، رژیمی هست که غرق در بحران جنگ‌افروزی و تروریسم و تحریم‌های بین‌المللی و در فاز سرنگونی است. اما مردم و تاریخ ایران در جاده پیروزی محتوم حرکت می‌کنند. در این مسیر سازمان مجاهدین، با هزار زن قهرمانی که شورای مرکزی آن را تشکیل داده‌اند، فراتر از یک سازمان سیاسی، برای مردم ایران، یک گنجینه ملی و امید برای آزادی و دموکراسی است. بی تردید آزادی بر استبداد پیروز می‌شود. و روز رهایی مردم ایران فرا می‌رسد. از همه شما متشکرم.